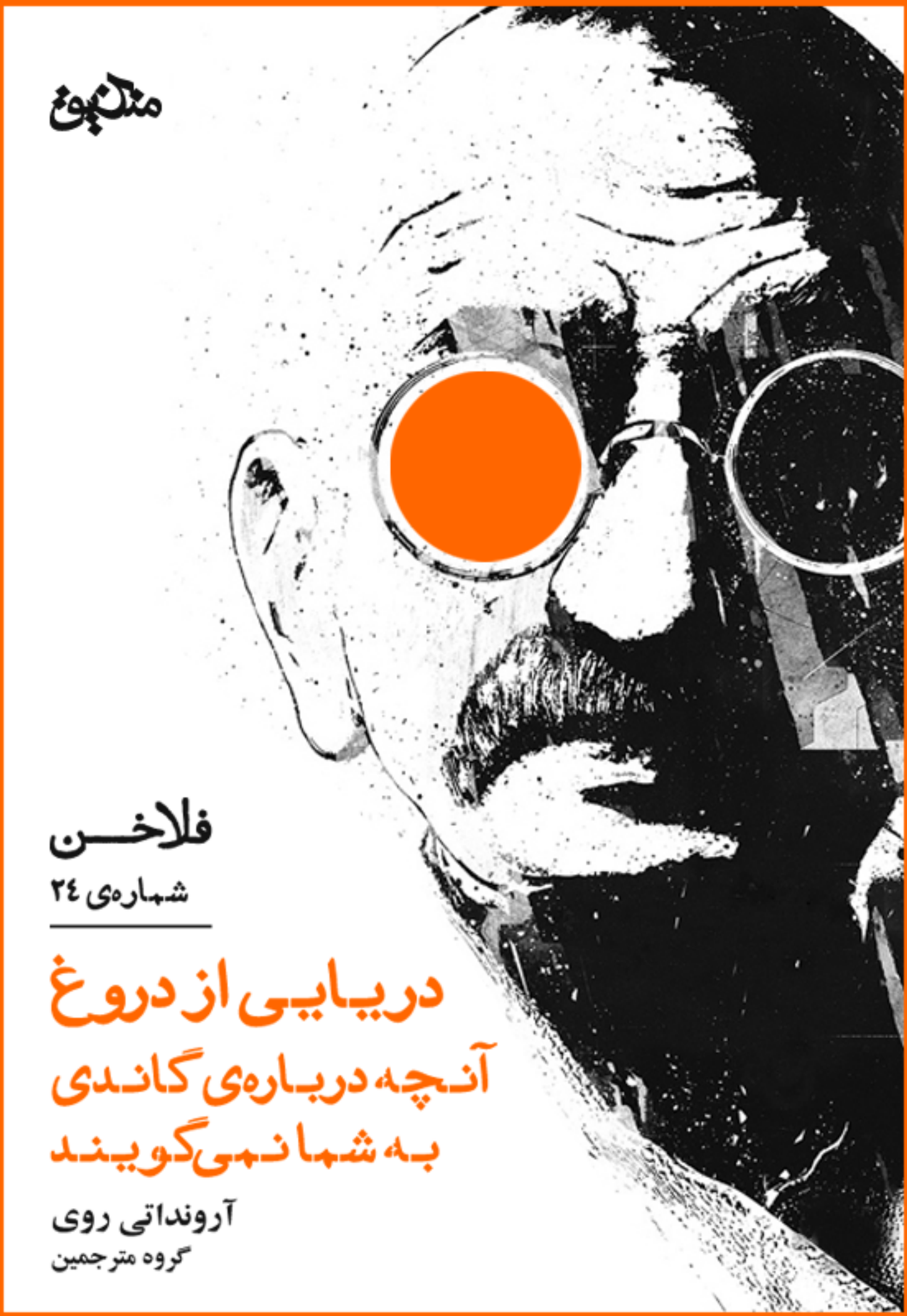

فلاخن
شماره‌ی ۲۴

دریایی از دروغ

آنچه درباره‌ی گاندی به شما نمی‌گویند

آروندا‌تی روی
گروه مترجمین

متن‌پوش

فلاخن
شماره‌ی ۲۴

دریایی از دروغ

آنچه درباره‌ی گاندی به شما نمی‌گویند

آروندا‌تی روی
گروه مترجمین

مقدمه

چند سال پیش، یک راننده تاکسی در آفریقای جنوبی تأکید می‌کرد: «برای ما از گاندی حرف نزنید. گاندی همان قهرمان قدرتمندان سفیدپوست است، کسی که می‌توانستند از حرف‌هایش وام بگیرند تا به استدلال‌های‌شان برای ثابت کردن پَستی ما اضافه کنند» راننده تاکسی در این مکالمه پاسخ مشتری قبلی‌اش را می‌داد یعنی یک نفر از تقریبن ۱،۳ میلیون شهروند دیگر آفریقایی جنوبی که هندی‌الاصل هستند. گویا دعوای راننده و آن مشتری بر سر قیمت مسیر بوده و در پایان دعوا مشتریِ عصبانی به راننده می‌گوید: «گاندی هم می‌گفت که شما کافر هستید. کافر بی‌همه‌چیز!» و پس از پرداختن پول، در را کوبیده و رفته بود.

به غیر از سفیدپوست‌های هنوز نژادپرست و مدافع نظام فاشیستی آپارتاید، بسیاری از افرادی که خودشان را با هویت هندی/ هندی‌الاصل تعریف می‌کنند، در بیان و عمل به برتری خود نسبت به سیاه‌پوست‌ها باور دارند و در راستای استدلال و توجیه این نگاه، ترفندی بهتر از رجوع به متن‌های گاندی و نقل قول از آنها وجود ندارد. از نژادپرستی عریان گاندی، به عنوان مهر تاییدی بر تئوری برتری سلسله‌مراتبی، آن هم از زبان یک غیر سفید، استفاده می‌شود. اما همانطور که در متن سخنرانی آروندا‌تی روی خواهید خواند، نگاه‌های مسکوت گذاشته شده‌ی گاندی تنها به نژادپرستی ختم نمی‌شود. مساله ی ذاتی دانستن

نابرابری بین طبقات فرادست و فرودست (دالیت) در هند، یکی از ستون‌های اصلی تفکر گاندی است. امروز افشا کردن این بخش از افکار او، و پرداختن به ناگفته‌ها در روایت غالب از قهرمان بزرگ، تبلور انسانیت و مقاومت، ماهاتما گاندی، خودش را در چارچوب جنبشی فکری در هند نشان می‌دهد. اهمیت این سخنرانی خاص در حقیقت در آشکار کردن محدودیت‌های سمبل و بت آزادیخواهی و دموکراسی‌طلبی در نظم نوین جهانی است، سمبلی که در ایران هم به تبع روند مسلط جهانی توسط نیروهای لیبرال و دموکرات تبلیغ و ترویج می‌شود و از قضا غالب این مبلغین هم از همین دست محدودیت‌های گاندی رنج می‌برند. در ادامه، آروندا‌تی روی، یکی از سخنگویان این جنبش، نویسنده‌ی کتاب‌های «خدای چیزهای کوچک»، «راه رفتن با رفقا» و «سرمایه‌داری، داستان ارواح»، و کسی که تصمیم گرفت نویسنده و تحلیلگر صرف باقی نماند بلکه به زیست نقادانه‌ی خود با فعالیت مستقیم سیاسی معنا ببخشد، را بخوانید.

رفقای من و دوستان حاضر [در این جمع]، از آنجایی که انتظار نداشتم برای جمعی به این بزرگی صحبت کنم، کمی دستپاچه هستم. وقتی به اینجا می‌آمدم، به دکتر سورش جنانسواران (مدیر و صاحب‌امتیاز کرسی[1] آیانکالی در دانشگاه کرالا) گفتم قرار است صرفن گفتگویی غیر رسمی داشته باشم. فکر می‌کردم قرار است صد نفر اینجا باشند. ممنون که آمدید. سعی خود را خواهم کرد و معذرت می‌خواهم اگر فضای آرام اینجا را به هم می‌ریزم، این کاری است که همیشه می‌کنم. قبل از هر چیز من نه به عنوان یک آکادمیسین یا محقق بلکه به عنوان راوی اینجا هستم. همه‌ی ما می‌دانیم که هر جامعه‌ای به قهرمان نیاز دارد ودر هند قهرمان کم نداریم جز اینکه من فکر می‌کنم ما از قهرمان‌های اشتباهی تجلیل می‌کنیم. وقتی به زندگی کسی مثل ماهاتما آیانکالی نگاه می‌کنم، ... به عنوان نویسنده، کسی که چندین نمایشنامه نوشته، از خودم می‌پرسم چطور ممکن است که هیچ فیلمی که واقعن جالب توجه باشد، از زندگی مردی که قهرمان است، نداریم. او به فیلنامه‌نویس احتیاج ندارد. به این احتیاج ندارد که چیزی به [زندگی‌اش] اضافه کنیم یا درباره‌ی چیزی مربوط به او اغراق کنیم. او همه‌ی آن چیزی را که ما به مثابه مردم، به مثابه یک کشور باید به آن مفتخر باشیم داراست و کماکان خارج از کرالا یا حتی داخل کرالا و میان نخبگان، خیلی شناخته شده نیست. کسی که به گفته‌ی خیلی‌ها حتی پیش از انقلاب روسیه، سال‌ها پیش‌تر از انقلاب روسیه، دهقانان را علیه زمین‌داران سازماندهی کرد و [در این سازماندهی] موفق عمل کرد. در *کنفرانس میزگرد*[2]، در اولین نشست این کنفرانس، در سال ۱۹۳۰، آمبدکار تلاش کرد قانونی برای بایکوت اجتماعی در مناطق روستایی به تصویب برساند. اما سال‌ها قبل از آن، آیانکالی در بین

۱ Mahatma Ayyankali Chair

۲ Round Table Conerences: به مجموعه میزگردهایی گفته می‌شود که از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۲، توسط دولت استعماری بریتانیا در هند ترتیب داده شده و در آن از سیاستمداران هندی و بریتانیایی دعوت به عمل آمده بود تا بر سر اصلاحات قانون اساسی مذاکره کنند.

مردم برای چنین چیزی جنگیده بود. چه داستانی! و چه دسیسه‌ی سیاسی‌ای است که این آدم را، این آدم شگفت‌انگیز را از دید عموم دور نگاه می‌دارند. گفتم که بعضی وقت‌ها از قهرمان‌های اشتباهی تجلیل می‌کنیم. در سال ۱۹۰۴، آیانکالی جنبشی را آغاز کرد و خواهان آن بود که مردمش، مردم پولایا، مودکان پولایا، در مدارس پذیرفته شوند. ما از دولت–ملتی می‌آییم که از بیماری‌های فراوانی رنج می‌برد. نظام کاست. مسئله فقط این نیست که این نظام دالیت‌ها[۳] یا ستمدیده‌گان، کاست‌های فرودست، یا آن‌طور که نامیده می‌شوند، کاست‌های تحت انقیاد را سرکوب کرده. این نظام طبقات حاکم را [نیز] بیمار ساخته است. بنابراین اندیشیدن به از بین بردن کاست فقط یک حرکت خیرخواهانه نیست. به نفع هرکدام از ماست، به نفع جامعه‌ی ما به طور کلی. چون تا وقتی که ما این بیماری را در درونمان داشته باشیم، باید مثل چین یا آمریکا بودن را فراموش کنیم.

در حالی که دارم درباره‌ی تغییر دادن قهرمانانمان حرف می‌زنم، می‌خواهم چیزی برایتان بخوانم. در سال ۱۹۰۴، وقتی اینجا در کرالا جنبشی وجود داشت که آیانکالی آن را رهبری می‌کرد و برای حقوق دالیت‌ها می‌جنگید که درس بخوانند، «پدرِ ملت»، ماهاتما گاندی، در آفریقای جنوبی بود. افسانه‌ی ماهاتما گاندی در آفریقای جنوبی چیست؟ اینکه او در آفریقای جنوبی علیه کاست جنگید، علیه [تبعیض] نژادی جنگید. وقتی در سال ۱۹۱۳ از آنجا بازگشت، پیشاپیش یک ماهاتما نامیده می‌شد. اجازه بدهید بگویم داستان ماهاتما گاندی که در مدرسه می‌خواندیم و آن را به ما باورانده بودند، دروغ است و وقت آن رسیده که با این دروغ مواجه شویم. وقت آن رسیده که از برخی حقایق پرده‌برداری کنیم، چون نمی‌توانیم بنای عقایدمان درباره‌ی خودمان، به عنوان یک ملت، را روی دروغ بگذاریم. خب، وقتی در اینجا ماهاتما آیانکالی برای [حق] تحصیل کودکان دالیت می‌جنگید، گاندی در آفریقای جنوبی بود و می خواهم برایتان بخوانم که در آنجا در مورد مردم دالیت چه گفته است. در آن زمان، در آفریقای جنوبی دو جور هندی‌تبار وجود داشت. یکی تجار هندی[۴] که برای تجارت به آنجا رفته بودند و دیگری کارگران اجباری که عمدتن از طبقات و کاست‌های محروم می‌آمدند و این چیزی است که گاندی درباره‌ی این کارگران اجباری[۵] گفته است:

۳ دالیت در زبان ماراتی به معنای "ستمدیده" و عنوانی است که کاست‌های فرودست برای نامیدن خود به کار می‌برند و بعدها کاربری این عنوان توسط رامجی آمبدکار عمومی شده است. این عنوان هنوز و همواره مورد استفاده قرار می گیرد.

۴ "Passenger Indians"

۵ "indentured labour"

"چه هندو باشند، چه مسلمان، قطعن تربیت اخلاقی یا مذهبی شایان ذکری ندارند. یاد نگرفته‌اند که خودشان را بدون کمکی خارج از خودشان آموزش دهند.... مستعد این هستند که به سادگی تسلیم وسوسه‌ی دروغ گفتن شوند. پس از مدتی دروغ گفتن برایشان تبدیل به عادت و بیماری می‌شود. بدون هیچ دلیلی دروغ می‌گویند، بدون هیچ ... چشم‌انداز درستی برای اینکه به شکل مادی خود را بهبود بخشند. در حقیقت، بی آنکه بدانند چه کار می‌کنند. به مرحله‌ای می‌رسند که قدرت اخلاقی‌شان به دلیل جهل و غفلت زائل می‌شود." (مجموعه آثار ماهاتما گاندی، صفحه ۱۲۰۰[۶])

این رویه ادامه می‌یابد. گاندی همین لحن را در مورد سیاه‌پوستان آفریقا استفاده می‌کرد. زمانی که [در آفریقای جنوبی] در زندان بود، در مورد آفریقایی‌ها از الفاظ وحشتناکی استفاده می‌کرد. اینجا متنی از گاندی می‌خوانم که درباره‌ی هم‌بند بودن با "کافرها[۷]"، یعنی سیاه‌پوست‌ها نوشته است: «همه‌ی ما آمادگی سختی کشیدن را داشتیم، اما نه چنین سختی‌هایی. می‌توانستیم درک کنیم که آنها ما را هم‌ارز سفیدپوست‌ها ندانند. اما در یک رده قرار گرفتن با بومی‌ها فرای تحمل بود. اینجا بود که احساس می‌کردم، ما هندی‌ها در رابطه با آغاز مقاومت منفی[۸] عجله نکرده بودیم. این قانون نفرت‌انگیز [هم‌رده کردن سیاه‌پوست‌ها و هندی‌ها] ثابت می‌کرد که قرار است هندی‌ها را از مردانگی تهی کنند. جدا از اینکه این مساله به معنی تنزل درجه دادن است یا خیر، باید بگویم که خطرناک است.» کافرها» معمولا غیرمتمدن هستند. محکومین‌شان حتی بیشتر. آنها دردسرساز و کثیفند و مثل حیوانات زندگی می‌کنند.» گاندی در ادامه سیاه‌پوست‌ها را وحشی می‌نامد: «...و تصمیم گرفتم تحرکاتی انجام دهیم تا تضمین شود که هم‌بند بودن هندی‌ها با کافرها یا دیگر افراد پایان می‌یابد. نمی‌توان [این مسئله] را نادیده گرفت که بین ما و آنها هیچ زمینه‌ی مشترکی وجود ندارد و هر کسی که مایل است کنار آنها در یک سلول بخوابد، انگیزه‌های پنهان دیگری دارد.»

نوشته‌های گاندی را در آفریقای جنوبی دنبال کرده‌ام. با مطالعه‌ی بحث‌هایی که بین گاندی و آمبدکار شکل گرفته بود، شروع کردم، و سپس به برخورد گاندی با کاست و نژاد بازگشتم. دکترین

---

۶ Collected Works of Mahatma Ghandi (CWMG)

۷ Kaffir: ریشه‌ی این اصطلاح، به عبارت "کافر" در زبان عربی باز می‌گردد که توسط دول استعماری در کشورهای مستعمره برای نامیدن سیاه‌پوستان به کار برده می‌شده است. این اصطلاح در بستر استعمار و آپارتاید مفهمومی تحقیرآمیز داشته که هنوز در آفریقای جنوبی اغلب توسط سفیدپوستان نژادپرست مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۸ Passive resistance

مقاومتِ بدون خشونت او بر اساس پذیرش خشن‌ترین نظام سلسله‌مراتبی اجتماعی تاریخ بشر شکل گرفته است: نظام کاست‌ها... این به چه معناست؟ چه چیزی را بیان می‌کند؟ آدمی که اعتقاد داشت اشتغال موروثی انسان‌ها بسته به کاستی که در آن به دنیا آمده‌اند باید حفظ شود. من از شما می‌پرسم... کسی که باور داشت یک رفتگر باید تا آخر عمرش رفتگر بماند... بعدن برایتان مقاله‌ای از گاندی خواهم خواند به اسم «*بانگی*[۹]» ایده‌آل- رفتگر ایده‌آل. اما سوال من این است که آیا ما واقعن احتیاج داریم به اینکه اسم دانشگاه‌های‌مان را از روی [اسامی] افرادی همچون گاندی برداریم، یا باید از اسم کسی مثل آیانکالی استفاده کنیم؟

جایی باید به این عدم صداقت‌مان پایان دهیم. جایی باید چشم در چشم دروغ‌هایی شویم که قرن‌هاست به ما گفته‌اند و قرن‌هاست به خود گفته‌ایم. من هیچ نقل قولی نیاورده‌ام که مستقیمن از نوشته‌های گاندی نگرفته باشم. من قضاوت نمی‌کنم. وقتی در سال ۱۹۳۶، یکی از معروف‌ترین متن‌های انقلابی، «انهدام کاست‌ها»، توسط دکتر آمبدکار نوشته شد، گاندی در همان سال مقاله‌ی ««بانگی» ایده‌آل»اش را منتشر کرد...همان‌طور که می‌دانید، «بانگی» در شمال [هند] یعنی رفتگر:

«او [رفتگر] باید بداند که چطور مستراح صحرایی می‌سازند و راه درست تمیز کردنش را نیز باید بداند. او باید بداند چگونه بوی بد مدفوع را از بین ببرد و همینطور مواد ضدعفونی‌کننده را بشناسد تا ضرر مدفوع را از بین ببرد. همچنین باید بتواند ادرار و خاک شب[۱۰] را تبدیل به کود کشاورزی کند. اما این کافی نیست. بانگی ایده‌آلِ من کیفیت ادرار و خاک شب را می‌شناسد. او به این چیزها به دقت توجه می‌کند و به افراد مربوطه به موقع خبر می‌دهد.»

سال‌ها بعد، نخست‌وزیر وقت، مودی، هم متنی با عنوان *کارمایوگی* نوشت. او در مورد بانگی‌ها نیز صحبت می‌کند، [مشخصن در مورد] جامعه‌ی بالمیکی‌ها: «باور ندارم که آنها کار می‌کنند تا زندگی‌شان بچرخد. وگرنه، نسل اندر نسل به این شکل کار ادامه نمی‌دادند. یک جایی در تاریخ، به یکی باید وحی شده باشد، که وظیفه‌ی آنها [بالمیکی‌ها] است که برای خوشبختی کل جامعه و خدایان بکوشند، با اطمینان به اینکه خود خدایان این وظیفه را برای آنها در نظر گرفته‌اند، و این

۹ Banghi : به معنای رفتگر و همچنین نام کاستی فرودست در هندوستان است.

۱۰ Night-soil : کود حاصله از ترکیب مدفوع و ادرار با نوعی خاک. این شیوه‌ی مدرن تولید کود در مناطق روستایی و محروم که در آنها امکان دسترسی به توالت وجود ندارد، برای بازیافت فضولات انسانی به کار برده می‌شود.

شغل نظافت باید تا قرن‌ها همچون یک فعالیت معنوی بر عهده‌ی آنها بماند.»(کارمایوگی، نارندرا مودی)

اینها چیزهای هستند که قدرتمندان این کشور باور دارند، و باید از خودمان بپرسیم، آیا درست است که همچنان خیابان‌ها، دانشگاه‌ها، بازارها، مجسمه‌ها و برنامه‌ها[ی متفاوت] را به اسم آنها نامگذاری کنیم، و یا نه، وقتش رسیده که کمی صادق‌تر باشیم.

می‌خواهم امروز با ارزیابی مختصری از کاست گفته‌هایم را به پایان ببرم. ما امروز دولتی داریم که با افتخار خودش را دولت "هندو راشترا[۱۱]" [ملت هندو] معرفی می‌کند. این افتخار است که بگویی ما ملتی هندو هستیم. ایده‌ی "هندوتاوا[۱۲]" [هندو بودن] نخستین بار چگونه پدید آمد؟ در اوایل قرن هفدهم و حتی پیش از آن، میلیون‌ها نفر از کاست‌های فرودست، یعنی دالیت‌ها، به مسیحیت و اسلام تغییر دین دادند. هیچ مشکلی با این قضیه وجود نداشت و کسی هم ایرادی به آن نمی‌گرفت. اما در پایان قرن، وقتی که ایده‌ی امپراتوری در حال جایگزینی با ایده‌ی دولت-ملت بود، زمانی که دیگر صرفن در دهلی سوار بر اسب شدن و گفتن اینکه من امپراتور هند هستم، کافی نبود، سیاست بازنمایی آغاز شد. تشویش و نگرانی درباره‌ی اعداد شروع شد. در آن مقطع هندوهای کاست بالا و فرادست، یا بهتر بگویم کاست دارای امتیازت ویژه، به این نتیجه رسیدند که اگر چهل میلیون دالیت به تغییر دین ادامه دهند بسیار فاجعه بار خواهد بود. همه‌ی جنبش اصلاح‌طلبانه‌ی کاست بالا که گاندی یکی از وارثان آن بود در همین زمان شروع شد. پیش از آن هندوها هیچ‌گاه خودشان را هندو معرفی نمی‌کردند. رسم بر این بود که آنها با نام کاست‌شان خود را معرفی کنند. اما بعدها هندو به هویتی سیاسی و نه صرفا مذهبی تبدیل شد. از اینجا به بعد آنها درباره‌ی ملت هندو و نژاد هندو حرف می‌زدند و این‌طور بود که "هندوتاوا" شروع شد.

امروز با لیبرال‌های سکولار روبرو هستیم. تفاوت بین آنها و بریگاد هندوتاوا در این بحث است که اسلام چگونه وارد هند شده است. سکولارها می‌گویند: "شما اغراق می‌کنید. چنین خرابکاری و آشوبگری‌ای در حقیقت اصلن در کار نبود". بریگاد هندوتاوا می‌گوید: "نه! اسلامگرایان آمدند و تمام معابد ما را تخریب و فرهنگمان را نابود کردند." ولی کسی مثل جوتیبا پوله[۱۳]، یکی از

۱۱ Hindu Rashtra
۱۲ Hindutava
۱۳ Jotiba Phule

قدیمی‌ترین روشنفکران مدرن ضدکاست هم وجود دارد که گفته: "بله! آنها معابد ما را خراب کردند و خدا را شکر که این کار را کردند. آنها ما را به اتاق‌های ناهارخوری‌شان دعوت کردند و با ما غذا خورند و ازدواج کردند." بنابراین کلیت نظام کاستی در معرض اضمحلال قرار گرفت و مردم هم آن را با آغوش باز پذیرفتند. پس اگر حق مطلب را در این باره ادا نکنیم، حتی تمام بحث‌های امروز ما هم سست و بی بنیان می‌شوند.

دکتر جنانسواران هنگام معرفی من گفت: "او[آروندانی روی] همواره در کنار به حاشیه‌رانده‌شدگان ایستاده است" راستش من درکی متفاوت از خودم دارم. به نظرم این خیلی ناخوشایند است که کسانی من را نویسنده‌ای معرفی می‌کنند که "صدای بی صدایان" است. من فکر نمی‌کنم که چیزی به اسم "بی صدا" وجود داشته باشد. تنها چیزی که ما در اینجا با آن طرف هستیم "به عمد به سکوت واداشته شده" است. هیچ‌کس بی صدا نیست. من ادعا نمی‌کنم که کسی غیر از خودم را نمایندگی می‌کنم. فکر می‌کنم پرسشی که ما باید از خودمان بپرسیم این است که: ما چگونه مردمانی هستیم؟ آیا مردمی هستیم که عدالت را در بطن جامعه‌مان نهادینه می‌کنیم یا مردمی هستیم که از ایده‌ی بی عدالتی نهادینه شده سرخوشیم؟ آیا ما مردمی هستیم آنقدر مریض که باور داشته باشیم کسانی هستند که از امتیازات بیشتری نسبت به دیگران بهره‌مندند و لیاقت آن را هم دارند؟ چون اگر چنین مردمی باشیم، مردمان بسیار مریضی هستیم. اما به محض اینکه شما عدالت را محور و مرکز اندیشیدنتان می‌کنید، روایت‌های شما هم متفاوت خواهند بود.

این روزها همه درباره‌ی اینکه این اقتصاد جدید چطور نظام کاستی را در هم ریخته و اینکه مجموعه‌های جدیدی از شبکه‌ها به وجود آمده و مسائلی از این دست حرف می‌زنند. من می‌خواهم بحثم را با توصیفی مختصر در این‌باره که این سرمایه‌داری نوین شرکت‌های بزرگ و نظام کاستی چگونه عمل می‌کنند به پایان برسانم. در گذار به قرن بیستم، مباحثات پیرامون کاست در واقع آن چیزی بود که هندوتاوا را خلق کرد- ایده‌ای برای وارد کردن دالیت‌ها به میان جماعت هندو. امروز ما دولتی هندوتاوا داریم که به قدرت رسیده و ثابت کرده است که نیازی به آراء مسلمانان ندارد. به آراء دالیت‌ها هم نیازی ندارد. زیرا تمام آنچه که به طور شرم‌آوری *اُ بی سی*[۱۴] نامیده می‌شود را داراست؛ *اُ بی سی* یا "دیگر کاست‌های عقب افتاده" که به سمت هندوتاوا چرخیده است. حال تمام

۱۴ Other Backward Castes

اینها چه معنایی برای به حاشیه‌رانده‌شدگان دارد؟ از این ملت یک میلیارد نفری هشتصد میلیون با چیزی کمتر از بیست روپیه در روز زندگی می‌کنند. ما "راهپیمایی داندی" که گاندی در آن میلیون‌ها نفر را جمع کرد را جشن می‌گیریم- هر چقدر هم که منتقد گاندی باشیم نمی‌توانیم منکر شویم که او توان بالایی در جمع کردن و سازماندهی مردم داشت. او میلیون‌ها نفر را علیه مالیات نمک که انگلیسی‌ها وضع کرده بودند، جمع کرد.

ولی ما "ماهاد ساتیاگراها[۱۵]" را به یاد نمی‌آوریم، جایی که مردم خودمان جلوی آب خوردن مردم خودمان از تانکرهای عمومی را گرفتند. این ساتیاگراهای واقعی است ولی به آن به عنوان "دوراگراها" [هر چیزی غیر از ساتیاگراهای واقعی] ارجاع داده می‌شود. در ساتیاگراهای ماهاد، آمبدکار برای آب جنگید، برای دسترسی به آب عمومی. در ساتیاگراهای نمک مردم علیه مالیات نمک جنگیدند. ما امروز شرکت تاتاس را داریم که تجارت نمک را کنترل می‌کند. مدل *گوجرات*[۱۶] را پیش رویمان داریم. مطالعات نشان می‌دهند که در نود و هشت درصد روستاهای گوجرات نظام کاستی به شیوه‌های کاملن آشکاری اجرا می‌شود. دالیت‌ها مجاز نیستند که نزدیک آب مشترک شوند. به آنها لیوان‌های متفاوتی داده می‌شود. آنها به قتل می‌رسند. نظام کاستی اجرا می‌شود و رسانه‌های ما می‌گویند که این مدل ممتاز توسعه است.

اگر این واقعیت که ثروت صد [شهروند] هندی بیش از ۲۵ درصدِ تولید ناخالص داخلی[۱۷] است را مد نظر قرار دهیم، و به این بنگاه‌های اقتصادی بزرگ... ریلانیس، آدانی، میتال... توجه کنیم، این شرکت‌های کلان، همگی به [کاست] بانیاها[۱۸] تعلق دارند و توسط آنها اداره می‌شوند. آمبانی، میتال، بیرلا، آدانی، شانگوی، جیندل و باز هم میتال، بزرگترین شرکت‌ها... در واقع تمامی ثروت بالای [نردبان جامعه] توسط همین کاستی که اتفاقن صاحب این بنگاه‌های اقتصادی هم هستند هدایت می‌شوند. درپایین نردبان اجتماعی جامعه، چه مائوئیست‌ها، چه «آدیواسی‌ها[۱۹]» که در جنگل «دانداکارانیا» در محاصره‌ی این تجار بانیا هستند و چه مردم شمال شرقی. این بانیاها، که

۱۵ Mahad Satyagraha: ساتیاگراهای سازماندهی شده توسط آمبدکار در سال ۱۹۲۷ برای دسترسی دالیت‌ها به آب عمومی. ساتیاگراها به معنی کنش خودسازمان‌یافته در چارچوب نافرمانی مدنی است.

۱۶ گوجرات ایالتی در غرب هند است.

۱۷ GDP: Gross domestic product

۱۸ نام کاستی فرادست در هند که افراد متعلق به این کاست به شکل سنتی تجار، بانکدارها، نزول‌خواران و فروشندگان غلات و ادویه بوده و در حال حاضر صاحبان تعداد زیادی شرکت تجاری هستند.

۱۹ عنوانی که در برگیرنده‌ی طیف وسیع و ناهمگونی از اقلیت‌های قومی و نژادی بومی هندوستان است.

تنها ۲.۷ درصد جمعیت [هند] را تشکیل می‌دهند، هستند که تقریبن کل اقتصاد را کنترل می‌کنند. چه کسی صاحب روزنامه‌ها است؟ تایمز آو ایندیا[۲۰]، ایندین اکسپرس[۲۱] و شبکه‌ی تلویزیونی زی[۲۲]... در حال حاضر «ریلاینس[۲۳]» صاحب ۲۷ کانال خبری است. حتی رسانه‌ها هم متعلق به بانیاها هستند و توسط برهمن‌ها[۲۴] هدایت می‌شوند. صاحبان این بنگاه‌های اقتصادی بانیاها هستند، نتیجتن سرمایه‌داری و کاست در هم ادغام شده تا بدل به مادر سرمایه‌داری شوند. و در همین حین، بر اساس [اطلاعات] دفتر ملی ثبت جرایم، در هر ۱۶ دقیقه یک جرم توسط یک غیر دالیت علیه یک دالیت اتفاق می‌افتد. هر روز بیش از چهار زن دالیت از سوی کاست بالا مورد تجاوز قرار می‌گیرند. هر هفته ۱۳ نفر از دالیت‌ها به قتل می‌رسند و شش نفر از آنها ربوده می‌شوند. تنها در سال ۲۰۱۲، همان سالی که تجاوز گروهیِ صورت گرفته توسط یک دسته در دهلی در سراسر جهان رسانه‌ای شد، ۱۵۷۴ زن دالیت مورد تجاوز قرار گرفتند که تنها ده درصد از آنها گزارش شده است.

حالا می‌توان به تصاویر نگاه کرد. در سال ۱۹۱۹، سالی که بعدها تحت نام تابستان سرخ در ایالات متحده‌ی آمریکا شناخته شد، ۷۶ مرد و زن سیاه آمریکایی لینچ شدند. در سال ۲۰۱۲ در هند، ۶۵۱ نفر از دالیت‌ها به قتل رسیدند که البته این رقم فقط آمار تجاوز و قصابی کردن است و نه [موارد] جامه‌دری، وادار کردن آنها به برهنه راه رفتن، خوردن مدفوع، تصاحب زمین و طرد اجتماعی. همان‌طور که آمبدکار می‌گوید: "هندوییسم برای *نجس‌ها*[۲۵] اتاق وحشت است» و امروز در کشوری زندگی می‌کنیم که از سال ۱۹۴۷، زمانی که ظاهرن به استقلال رسیده، حتی یک روز هم نبوده که ارتش هند برای مقابله با آن‌طور که می‌گویند "مردم خودمان" اعزام نشده باشد. از ۱۹۴۷، چه کشمیر باشد و چه میزورام، مانیپور، نگالند، تلنگانا، پنجاب، گوا... هر روزِ سال، ارتش هند علیه مردم خودش درحال جنگ است و این مردم چه کسانی هستند؟ به این مسئله فکر کنید. مسلمانان، مسیحیان، سیک‌ها، آدیواسی‌ها و دالیت‌ها. پس این کاست ذاتن کاست فرادست است، یعنی کاست فرادست هندو همواره در حال جنگ با زیردستان‌شان، و با اقلیت‌های

۲۰ Times of India
۲۱ Indian Express
۲۲ Zee TV
۲۳ Reliance
۲۴ برهمن نام کاستی صاحب امتیاز است که افراد آن عمدتن از پیشوایان مذهبی هندوها هستند.
۲۵ Untouchables

مذهبی‌اند. خب حالا ما قرار است چطور این را تغییر دهیم؟ به صد روش متفاوت می‌شود این کار را انجام داد. اما این کار را باید با تغییر قهرمانانمان انجام دهیم: کسانی که به باور ما قهرمان هستند. آیانکالی، پاندیتا رامبای، ساویتریبای فوله، اینها کسانی هستند که مردممان نیاز دارند تا درباره‌شان بشنوند. به اندازه‌ی کافی درباره‌ی آدم‌های پیر و خرفتی که در دریایی از دروغ به ما حقنه شده‌اند، شنیده‌ایم. به نظرم باید با تغییر اسم دانشگاه‌هایمان شروع کنیم. ممنونم.

منبع

منجنيق
Manjanigh